

مشروعیت شد رحال برای زیارت قبور

(با تأکید بر مبانی فقهی اهل سنت)

مهدی درگاهی*

چکیده

شد رحال و بستن بار سفر برای زیارت قبور مطهر، از جمله قبر شریف پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نه تنها مشروع است، بلکه از باب مقدمه عمل مستحبی (که همان زیارت قبور مطهر باشد)، رُجحان عقلی نیز دارد. منتها برخی اندیشوران فقه اهل سنت، در فرع مذکور مناقشه کرده‌اند؛ تا جایی که با استناد به برخی روایات نبوی، سفر مسلمانان را برای زیارت قبور مطهر، بدعت و حرام شرعی دانسته و این حکم را به سلف صالح نسبت داده‌اند. ارزیابی ادله مورد استناد، بر اساس مبانی رجالی و فقهی اهل سنت، نشان می‌دهد نظریه مذکور در فقه اسلامی جایگاهی ندارد و انتساب آن به سلف صالح، از اساس باطل است و باز پژوهی کلمات و عبارات بزرگان فقه اهل سنت، به وضوح، این مدعا را تأیید می‌کند. کلید واژگان: شد رحال؛ زیارت قبور مطهر، فقه مذاهب اسلامی.

مقدمه

مسئله زیارت قبور، مانند بسیاری از مسائل، ابتدا بسیط بود و با گسترش علوم بین مسلمانان، کم‌کم بر شاخ و برگ آن افزوده شد؛ تا جایی که از جوانب مختلف، شایسته تحقیق و تفحص است. واکاوی فقهی حکم زیارت قبر مطهر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سفر کردن برای آن، اولین مسئله‌ای است که در بحث زیارت قبور مطرح می‌شود. هر چند

* . دانش آموخته سطح چهار حوزوی و پژوهشگر پژوهشگاه المصطفی العالمیه. aghigh_573@yahoo.com

ممکن است فضیلت سرشار زیارت آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدیهی به نظر آید، منتها عکس العمل دولت میزبان در متفرق کردن مسلمانان از اطراف ضریح مطهر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ممانعت از زیارت و آدای احترام به ساحت قدسی ایشان، موجبات تشویش اذهان را فراهم می‌کند. این رفتار از فهم نادرست برخی تعالیم کلامی؛ از جمله توحید و اقسام آن، ناشی شده و گاه از لحاظ فقهی مورد استدلال و استناد قرار گرفته است. بر پایه این دیدگاه، حکم فقهی زیارت آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در مواردی که موجب بستن بار سفر به قصد زیارت شود، حرام دانسته شده است.

البته اندیشه مذکور، از بدو پیدایش، با مخالفت شدید و علنی فقها و اندیشمندان تمام مذاهب اسلامی مواجه شد؛ به طوری که کتاب‌های فراوانی در پاسخ به این عقیده در همان دوران به نگارش درآمد که می‌توان به «رسالة فی مسألة الزيارة فی الرد علی ابن تیمیه» از محمد بن علی بن مازنی (م ۷۲۱ق)، «نجم المهدی و رجم المقتدی» از فخر بن معلّم قرشی (م ۷۲۵ق)، «العمل المقبول فی زیارة الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» از محمد بن علی بن عبدالواحد زملکانی (م ۷۲۷ق)، «التحفة المختارة فی الرد علی منکر الزيارة» از تاج الدین فاکهانی مالکی (م ۷۳۴ق)، «المقالة المرضیة فی الرد علی من ینکر الزيارة المحمدیة» از تقی الدین اخنائی مالکی (م ۷۵۰ق)، «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام» و «الدرّة المضيّة فی الرد علی ابن تیمیه» از سبکی شافعی (م ۷۵۶ق)، «دفع الشبه عن الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» از تقی الدین حصنی دمشقی شافعی (م ۸۲۹ق)، «وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» از سمهودی شافعی (م ۹۱۱ق)، «الجواهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و «تحفة الزوار إلی قبر النبی المختار» از ابن حجر هیتمی شافعی (م ۹۷۳ق) و «المبرد المبکی فی رد الصارم المنکی» از محمد بن علی بن علان (م ۱۰۵۷ق)، اشاره کرد.

با وجود کتب مزبور، بار دیگر محمد بن عبدالوهاب (م ۱۱۱۵ق) در قرن دوازدهم آن تفکر و اندیشه خاص را در خصوص زیارت قبر مطهر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکرار کرد و حمایت فقهی عظیم آبادی (م ۱۳۲۹ق) و دیگران، زمینه رواج آن را میان برخی عالمان و پیروان آنان فراهم ساخت. آنان با ادعای بازگشت به سلف و به پشتوانه قدرت و ثروت، این مسئله را یکی از مهم‌ترین برنامه‌های تبلیغی خود قرار داده‌اند، تا جایی که ضرورت تدوین کتب و مقالات دیگری با رویکرد جدید در بررسی و نقد نظریه آنها احساس شد و گروهی از علما ضمن ابراز مخالفت خود با آن نظریه فقهی، کتاب‌های دیگری را تدوین کردند؛ کتاب‌هایی همچون «محق القول» از محمد زاهد کوثری حنفی (۱۳۷۱ق)، «کلمة

هادنة في الزيارة و شد الرحال» از دکتر عمر عبدالله کامل، «الزيارة النبوية بين الشرعية والبدعية» از علوی مالکی و «رفع المنارة لتخريج احاديث التوسل و الزيارة» از محمود سعید ممدوح.

این آثار که حاصل کوشش در جمع آوری اقوال و آرای فقهای اعصار مختلف است، نوعاً با توجه به مذهب فقهی نویسنده آن نگارش یافته و فاقد نگاهی جامع به تمام مذاهب فقه اسلامی؛ از جمله مذهب جعفری و سایر قبور مطهر، از جمله قبور انبیا، اولیا و صالحان است. خلأ مذکور با تتبع بسیار در کلمات فقهای مذاهب فقه اسلامی در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های روایی و فقهی، با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر شده و نتیجه آن، بطلان نظریه عدم مشروعیت شد رحال برای زیارت قبور مطهر با تأکید بر مبانی فقهی اهل سنت است.

طرفداران نظریه عدم مشروعیت شد رحال برای زیارت قبور

شاید بتوان گفت ابن بطه عکبری (م ۳۸۷ق) نخستین کسی بود که حرمت شد رحال برای زیارت قبور صالحان را مطرح کرد و آن را بدعت دانست (ابن بطه العکبری، ۱۴۳۰ق، ص ۹۲). ابو محمد جوینی (م ۴۳۸ق) (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۹، ص ۱۰۶)، ابن عقیل (م ۵۱۳ق) (ابن قدامه، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۴۸)، قاضی عیاض مالکی (م ۵۴۴ق) (عسقلانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۵) و ابن اثیر (م ۶۰۶ق) (ابن اثیر، ۱۳۹۲ق، ج ۹، ص ۲۸۳) نیز بعد از او، بار سفر بستن به قصد زیارت قبر صالحان را حرام اعلام کردند؛ ولی از حرمت شد رحال و سفر به قصد زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ سخنی به میان نیاوردند و حتی در برخی گزارش‌ها آمده است که ابو محمد جوینی (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۴۲) و قاضی عیاض (سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۵) این حکم را در سفر به قصد زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ جاری ندانسته و آن را مستثنا کرده‌اند؛ هر چند عبارت ابن بطه، ابن اثیر و گزارش از ابن عقیل عمومیت دارد و حتی سفر به قصد زیارت قبر مطهر پیامبر اعظم ﷺ را نیز شامل می‌شود.

در هر حال و علی‌رغم ادله‌ای که بر قطعی، بلکه ضروری بودن استحباب زیارت قبر نبی اعظم ﷺ (حتی در فرض شد رحال و بستن بار سفر به قصد زیارت) تأکید می‌کند،

ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) نخستین فردی بود که با سخنان مبهم و دوپهلوی خود درباره مسئله زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ، به تشویش اذهان عمومی مسلمانان پرداخت.

او از طرفی احادیث دال بر فضیلت زیارت پیامبر ﷺ را جعلی و موضوع می داند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۴۱؛ همو، ۱۴۲۲ق، صص ۷۲ و ۱۵۶)، به طوری که برخی همچون قسطلانی (م ۹۲۳ق) معتقدند که او مُنکر مشروعیت اصل زیارت قبر پیامبر خدا ﷺ است (قسطلانی، ۱۳۲۳ق، ج ۲، ص ۲۴۹)؛ اما از طرف دیگر، ابن عبدالهادی (م ۷۴۴ق)، آداب زیارت رسول خدا ﷺ را از قول ابن تیمیه نقل می کند (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷)، به طوری که گویی مشروعیت اصل زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ نزد ابن تیمیه مفروغ عنه است. ابن تیمیه با تشکیک در مشروعیت و مأجور بودن کسانی که با بستن بار سفر و شدّ رحال به زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ می روند، این زیارت را غیر مشروع و حرام اعلام کرد و برای نخستین بار، سفر به قصد زیارت آن حضرت ﷺ از مصادیق سفر معصیت شمرده شد و به آن تصریح گردید؛ تا جایی که گفته شد چنین مسافری نباید نمازش را قصر بخواند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۶، صص ۸۴ - ۸۳ و ج ۲۷، ص ۲۶). او تصریح کرد که تنها ساکنان مدینه منوره یا کسانی که به طور اتفاقی گذرشان به مدینه النبی افتاده باشد، یا به قصد نماز خواندن در مسجد النبی به مدینه مسافرت کرده اند، به دلیل صادق نبودن شدّ رحال برای زیارت بر سفر آنان، می توانند قبر پیامبر ﷺ را زیارت کنند (همان، ۱۴۱۶ق، ج ۲۶، ص ۸۳).

ابن عبدالهادی (م ۷۴۴ق) (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷)، ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ق) (ابن شاکر الکتبی، ص ۱۷۹)، ابن رجب حنبلی (م ۷۹۵ق) (ابی زرعه، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۴۳)، بعد از ابن تیمیه به ترویج نظریه او پرداختند و بعد از گذشت حدود سه قرن، محمد بن عبدالوهاب (م ۱۱۱۵ق) بار دیگر این نظریه را مطرح (نجدی، ۱۳۴۲ق، الرسالة الثانية) و عظیم آبادی (م ۱۳۲۹ق) (عظیم آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۵) و دیگران (ابن باز، بی تا، ج ۲، ص ۷۵۴) با تأیید فتوای حرمت شدّ رحال برای زیارت قبور مطهر مخصوصاً قبر نبی گرامی اسلام ﷺ، زمینه رواج آن را میان عالمان وهابی فراهم کردند (جمعی از علما، ۱۴۲۴ق، رقم ۴۲۳۰).

ابن تیمیه برای تأیید فتوای خود، کلامی را از مالک بن انس (م ۱۷۹ق) نقل کرد و این دیدگاه را به او نسبت داد تا به نوعی، مفروغ عنه بودن این فتوا را نزد رئیس مذهب مالکی

نشان دهد. از این رو، شایسته است کلام منتسب به مالک، ذکر شود و صحت استناد بررسی گردد.

فتوای عدم مشروعیت سفر به قصد زیارت قبر نبی ﷺ با دو تقریب به او نسبت داده شده است:

تقریب اول: از مالک نقل شده که او ابا داشت برای زیارت قبر مطهر ﷺ واژه «زُرت قبر النبى ﷺ» به کار برد. ابن تیمیه در باب علت این کراهت معتقد است در زمان مالک، مردم زیارت قبر مطهر ﷺ را به شکل نامشروع انجام می دادند و مالک می خواست با استعمال نکردن این واژه، خود را از آنان متمایز سازد و از آنجا که زیارت نامشروع در آن دوران، طلب حاجت و شفاعت از صاحب قبر شریف ﷺ و شد رحال برای زیارت آن حضرت ﷺ بود، پس مالک نیز خود را از این گونه زیارت مبرا دانسته است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۵۸ و ج ۵، ص ۲۹۰).

بررسی و نقد نسبت

از آنجا که در همان نقل، از مالک گزارش شده که او ابا داشت واژه «طواف الزیارة» را استعمال کند (مالک، ج ۱، ص ۴۰۰)، پس لازمه کلام، بنا بر این نسبت، آن است که او، علاوه بر زیارت قبر پیامبر ﷺ، از طواف زیارت در حج نیز کراهت داشته است! اصولاً آنچه از علمای مالکی و دیگران در توضیح و معنای کلام مالک آمده، این است که او از کاربرد واژه «زُرت قبر النبى ﷺ»، از باب ادب و احترام، کراهت داشت (عسقلانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۶)؛ یعنی «زُرت قبر النبى ﷺ» خلاف ادب است؛ به این دلیل که مزور (پیامبر) در درجه بالاتری از زائر قرار دارد و لذا باید گفته شود «إن النبى ﷺ یزار» (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۱۸) و تقدم و تأخر رتبه رعایت شود، یا به این دلیل که «زُرت» و «زُرتنا» در زیارت تمام قبور استعمال می شود و از این رو، شایسته نیست در خصوص قبر پیامبر ﷺ نیز همان واژه به کار رود؛ بلکه بهتر است «سَلَّمنا علی النبى ﷺ» استعمال شود (قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۴)، یا از آنجا که در واژه زیارت نوعی اشعار به ترجیح نداشتن نهفته است، و زیارت قبر مطهر ﷺ از اعلی درجه قرب و منزلت

قرار دارد و فعل آن بر ترکش ترجیح دارد، پس بهتر است به جای «زُرت»، «قصدناه» و یا «حَجَّجناه إلی قبره» استعمال شود (خرشی، ۱۳۱۸ق، ج ۲، ص ۳۴۴). پس استناد این فتوا به مالک، خلاف واقع است.

تقریب دوم: ابن تیمیه کلام دیگری از مالک بن انس نقل کرده که قاضی اسماعیل در کتاب خود آورده است. بر اساس گزارش او، مردی از مالک درباره نذر زیارت قبر پیامبر ﷺ پرسید و او جواب داد: اگر نذر کرده به زیارت قبر پیامبر ﷺ بیاید، به نذر وفا نکند و اگر نذر کند که به زیارت مسجدالنبی بیاید، به نذرش وفا کند. آنگاه حدیث «لا تشدّ الرحال...» را ذکر کرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

او با استناد به این کلام منقول از مالک، می گوید مالک نیز سفر به قصد زیارت قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ را مشروع نمی دانسته است؛ چه اینکه وفای به نذر را لازم ندانست، و روشن است که تنها نذر فعلِ مرجوح، لزوم وفا ندارد.

بررسی و نقد نسبت

این عبارت در کتاب‌های مالک و پیروان مذهب او و دیگران گزارش نشده است. اگر عبارت مزبور از مالک بود، پیروان مذهب مالکی آن را نقل و بدان استناد می کردند. چه بسا نقل قاضی حسین و ابن تیمیه به تبع او، ناشی از فهم آنها از عبارتی است که کراهت مالک را از استعمال واژه «زُرت قبر النبی ﷺ» نشان می دهد؛ به عبارت دیگر، آنها فهم خود را از کراهت مالک در استعمال عبارت مذکور بیان کرده‌اند و در نقد تقریب اول روشن شد که این فهم، مخالف گزارش مالکی‌ها از رییس مذهب خود است و چنانچه بپذیریم این عبارت از مالک است، ظاهر آن، نشان می دهد که زیارت قبر مطهر ﷺ نزد مالک مرجوح بوده؛ هر چند شدّ رحال برای آن صورت نگیرد. درحالی که این فتوا مخالف اجماعی است که قاضی عیاض مالکی (م ۵۴۴ق) (قاضی عیاض، ج ۲، ص ۷۱) برای استحباب زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ نقل می کند و مخالف فتاوی علمای مذهب مالکی و دیگر مذاهب اسلامی است (درگاهی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۶۵ به بعد). نتیجه آنکه، نسبت مذکور، بی پایه و اساس است.

در هر حال، برای نقد این نظریه، باید ادله‌ای را که آنان برای اثبات نظر خود به آن استناد کرده‌اند، بررسی کنیم. از این رو، در ادامه با بهره‌گیری از کلمات علمای مذاهب اسلامی، این ادله تبیین و ارزیابی می‌شود:

نقد ادله عدم مشروعیت شد رحال

۱. روایت «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ...»

از دلیل‌هایی که طرفداران عدم مشروعیت سفر به قصد زیارت قبور مطهر مطرح کرده‌اند، روایت «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَمَسْجِدِي هَذَا» است.

الف) راویان، طرق و تعابیر مختلف روایت

این حدیث از طرق گوناگون و با تفاوت‌هایی در تعابیر و الفاظ، که گاهی موجب تغییر معنا می‌شود، گزارش شده است و آنها عبارت‌اند از: «ابوسعید خدری»، «ابوهریره»، «جابر بن عبدالله»، «عبدالله بن عمر»، «عبدالله بن عمرو عاص»، «علی بن ابی طالب ع»، «ابوالجعد ضمری»، «وائلة بن اسقع»، «مقدم بن معدی کرب»، «ابو امامه» و «عمر بن خطاب» از پیامبر اعظم ص. روایت ابوسعید را عده‌ای (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۵؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۴۵۲) با طریق خود از قزعة بن یحیی، از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند. متن روایت در صحیح بخاری اینگونه آمده است:

«لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ إِلَّا وَ مَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ، وَ لَا صَوْمَ فِي يَوْمَيْنِ: الْفِطْرِ، وَ الْأَضْحَى، وَ لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَ لَا بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ، وَ لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ مَسْجِدِ الْأَقْصَى، وَ مَسْجِدِي هَذَا».

طرق دیگری نیز وجود دارد (احمد، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، صص ۷۳ و ۱۲۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۷۲)؛ اما طریق پنجم، حاوی مستثنا منه (مَسْجِدِ يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ) است که در تبیین

معنایی، تأثیر بسزایی دارد (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۷۸؛ ابن صلاح، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۲). احمد و ابویعلی، هر دو از طریق لیث و عبدالحمید بن بهرام، از شهر بن حوشب روایت کرده‌اند که گفت:

«أَقْبَلْتُ أَنَا وَرِجَالٌ فِي عَمْرَةٍ، فَمَرَرْنَا بِأَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَيَنْ تَرِيدُونَ؟ قُلْتُ: نُرِيدُ الطُّورَ، قَالَ: وَمَا الطُّورُ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ -، يَقُولُ: لَا تُشَدُّ رِحَالُ الْمُطِيِّ إِلَى مَسْجِدٍ يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ، وَبَيْتِ الْمُقَدَّسِ...». (احمد، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۳۸۳؛ ابویعلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۹).

گزارش ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ، توسط عده‌ای از راویان به طرق متعدد، با تفاوتی در الفاظ نقل شده است (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۵؛ عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۳۲)، که در برخی «قال - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ...» (احمد، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۱۹۱)، و در برخی دیگر «قال - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا لِثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ...» (همان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۶۵) آمده است. در این گزارش‌ها سه مسجد «مسجد الحرام»، «مسجد النبی» و «مسجد الاقصی» نام برده شده، ولی در گزارش طبرانی از طریق خثیم بن مروان، از ابوهریره، به جای «مسجد الاقصی»، «مسجد خیف» نقل شده است (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۱۱).

روایت جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اعظم ﷺ، از طریق لیث بن سعد از ابوزبیر چنین گزارش شده است: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ إِنَّ خَيْرَ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ مَسْجِدِي هَذَا وَبَيْتِ الْعَتِيقِ» (احمد، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۹۶) و از طریق ابن لهيعة از ابوزبیر از او این گونه آمده است: «قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ خَيْرُ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ مَسْجِدُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَسْجِدِي» (همان، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۴۵۸) و از طریق عبدالعزيز عبدالله اویسی مدنی، از عبدالرحمان بن ابوزناد، از موسی بن عقبه، از ابوزبیر، از او چنین نقل شده است: «رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَالَ خَيْرَ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ مَسْجِدُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَسْجِدِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -» (طحاوی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۱).

حدیث فرزند عمر از پیامبر خدا ﷺ با گزارش ابن حبان (م ۳۵۴ق) (ابن حبان، ۱۳۹۵ق، ج ۸، ص ۴۵۹) و طبرانی (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۶۰)، عقیلی (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۵۶) و ضیاء مقدسی (مقدسی، بی تا، شماره ۵) با طرق خود از ابن عمر چنین است: «قال - صلی الله علیه [وآله] وسلم - لا تُشَدُّ المطايا إلا إلى ثلاثة مساجد ثلاثة مساجد: المسجد الحرام ومسجدي هذا والمسجد الأقصى»؛ و بنا به گزارش بخاری (تاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۲۰۴، شماره ۸۹۴)، عبدالرزاق (عبدالرزاق، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۳۵)، ابن ابی شیبہ (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۵، ح ۱۵۷۸۶) و دیگران (بیہقی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۰۶؛ فاکھی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۴؛ ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵) از طریق سفیان بن عیینہ، از عمرو بن دینار، از طلق بن حبيب، از قرعه، این گونه ذکر شده است: «سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ آتِيَ الطُّورَ؟ قَالَ: دَعَا الطُّورَ، لَا تَأْتِيهِ، وَقَالَ: لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ».

در گزارش دیگری از ابن عمر، آمده است: «قال: قلت لابن عمر إني أريد أن آتي الطور قال إنما تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ مسجد الحرام و مسجد النبي - صلی الله علیه [وآله] وسلم - و المسجد الأقصى و دع عنك الطور فلا تأته» (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۳۵).

گزارش عبدالله بن عمرو بن عاص از پیامبر اعظم - صلی الله علیه [وآله] وسلم - را فاکھی (فاکھی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۹)، ابن ماجه (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۴۵۲)، یعقوب بن سفیان (فسوی (فسوی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۵)، طحاوی (طحاوی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۲) و طبرانی (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۹)، همه از طریق یزید بن ابو مریم، از قرعه بن یحیی، از عبدالله بن عمرو چنین نقل کرده اند: «لا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَ إِلَى مَسْجِدِي وَ لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِلَّا مَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو رَحِمٍ».

اما حدیثی را که طبرانی (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۱) و دیگران (مقدسی، شماره ۶؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۹۳) از علی بن ابی طالب عليه السلام و او از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده اند چنین است:

«لا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِي هَذَا وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَ لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ فَوْقَ يَوْمَيْنِ إِلَّا مَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ مُحْرَمٌ، وَ لَا يَصَامُ يَوْمَانِ فِي السَّنَةِ يَوْمَ الْفِطْرِ وَ يَوْمَ الْأَضْحَى وَ لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاتَيْنِ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ».

در گزارش دیگری از این روایت، که شیخ صدوق در کتب خود نقل کرده، به جای «مسجد الأقصى»، «مسجد کوفه» ذکر شده است؛ «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ» (صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۱۶۶).

حدیث ابوالجعد ضمیری از پیامبر خدا ﷺ، از طریق سعید بن عمرو، از عشر، از محمد بن عمرو، از عبیده بن سفیان، توسط عده‌ای چنین گزارش شده است: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ مَسْجِدِي وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الْأَقْصَى». (طحاوی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۴۴؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۳۶۷؛ ضیا مقدسی، شماره ۵).

چنان که پیش تر گفته شد، حدیث مذکور از «وائله بن اسقع»، «مقدم بن معدی کرب»، «ابو امامه» و «عمر بن خطاب» نیز گزارش شده و ضیاء مقدسی، ابونعیم اصفهانی و بزّار به طریق خود از آن‌ها نقل کرده‌اند؛ منتها به دلیل شباهت آن با گزارش ابوالجعد ضمیری و ضعف موجود در طریق آنها (سعید ممدوح، ۱۴۱۶ ق، صص ۳۰۶ - ۳۰۳) و پرهیز از اطاله مطلب، از ذکر آن خودداری می‌شود.

بررسی طرق و روایات مذکور، از اختلاف تعبیر در حدیث منقول از نبی مکرم اسلام ﷺ حکایت دارد و روشن است که این گزارش‌ها، نقل معنای حدیث پیامبر ﷺ است و بعید است همه آنها از نبی مکرم ﷺ صادر شده باشد؛ چنان که در برخی «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى...»، در بعضی «إِنَّمَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَى...» و در جایی «تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَى...» و «خَيْرُ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوْحَلُ...» تعبیر شده است؛ علاوه بر اینکه در برخی، مستثنا منه (مَسْجِدٍ يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ) در روایت ذکر شده و در برخی محذوف است.

در ادامه، مدلول حدیث، با توجه به اختلاف تعبیر که گاه سبب اختلاف معنا می‌شود، بررسی می‌گردد.

ب) بررسی مفاد روایت

یک - واکاوی معنای گزارش «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ»

کلام پیامبر خدا ﷺ، در این نقل، با اسلوب استثنا (لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ) گزارش شده و در جمله استثنائیه، وجود مستثنا و مستثنا منه لازم است. البته ممکن است مستثنا منه محذوف باشد که به آن استثنای مفرغ گفته می‌شود و امری شایع است. در این

گزارش، مستثنا (ثلاثة مساجد) به طور صریح ذکر شده، اما مستثمانه محذوف است و به اقتضای قواعد زبان عربی و برای روشن شدن معنا، باید کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود. در مورد مستثمانه محذوف سه وجه مطرح است:

وجه اول: لفظ «قبر» در تقدیر گرفته شود که تقدیر کلام منسوب به پیامبر خدا ﷺ چنین است: «لا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى قَبْرِ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»؛ یعنی «به سوی هیچ قبری جز سه مسجد، بار سفر نبندید (سفر نکنید)».

این تقدیر، بر اساس دیدگاه ابن تیمیه و پیروان او است که با استدلال به آن، سفر برای زیارت قبور را ممنوع می‌دانند؛ منتها با بلاغت کلام پیامبر ﷺ تناسبی ندارد؛ مستثنا در معنای مستثمانه قرار نگرفته و یکی از افراد آن نیست؛ درحالی که اصل این است که مستثنا از جنس مستثمانه باشد. پس این تقدیر مناسب نیست و ذوق آشنای به زبان عربی، آن را برنمی‌تابد و نسبت دادن آن به فصیح‌ترین انسان‌ها در زبان عربی شایسته نیست.

وجه دوم: لفظ «مکان» در تقدیر گرفته شود که تقدیر کلام منقول از پیامبر خدا ﷺ چنین خواهد بود: «لا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى مَكَانٍ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»؛ یعنی «به هیچ مکانی جز این سه مسجد سفر نکنید».

بنا بر این تقدیر نیز، استدلال قائلان به حرمت شد رحال برای زیارت قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ تمام است؛ منتها این تقدیر تالی فاسدهایی دارد؛ زیرا اگر خواسته باشیم به مفاد آن عمل کنیم، حتی برای تجارت، کسب علم یا انجام کارهای خیر؛ مانند صلۀ رحم و... نمی‌توان مسافرت را مشروع دانست و روشن است که این معنا باطل است و نسبت دادن آن به پیامبر اعظم ﷺ شایسته نیست.

وجه سوم: مستثمانه مقدر، لفظ «مسجد» باشد. در این صورت، معنای حدیث این گونه خواهد بود: «لا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى مَسْجِدٍ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»؛ یعنی «به هیچ مسجدی، جز این سه مسجد، سفر نکنید».

با این تقدیر، عبارت بر اساس اسلوب زبان‌شناسی (ابن نجار، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۸۶؛ غزالی، ص ۱۵۹)، نظم و فصاحت بیشتری داشته و از ضعف و اختلالی که در دو وجه پیشین وجود داشت، خالی است. البته باید قیدی را برای مستثمانه محذوف (مسجد) در تقدیر

گرفته شود که بیشترین مناسبت را با مسجد دارد، مثل «یذکر الله فيه» یا «للصلاة فيه»، تا معنا و وضوح کاملی پیدا کند: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى مَسْجِدٍ يَذُكُرُ اللهُ فِيهِ أَوْ لِلصَّلَاةِ فِيهِ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»؛ «برای یاد خدا و نماز گزاردن به هیچ مسجدی جز مساجد سه گانه مذکور، سفر نکنید.»

در برخی گزارش‌ها، چنان که پیش‌تر گفته شد، حدیث شد رحال با ذکر مستثمانه نقل شده است. ذکر مستثمانه (مسجد یذکر الله فيه) (احمد، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۳۸۳) یا (مَسْجِدٍ تُبْتَغِي فِيهِ الصَّلَاةُ) (همان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۱۵۲) در این گزارش‌ها، بهترین شاهد برای تقویت وجه سوم تقدیر مستثمانه در نقل‌های دیگر است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۷۸؛ عسقلانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۵؛ ابن صلاح، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۲).

حتی اگر برخی (آلبانی، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۲۳۰) در این زمینه سخت‌گیری زیادی داشته باشند و بخواهند گزارش مذکور از شهر بن حوشب را از اعتبار ساقط کنند، عبارت اضافه‌ای که فقط شهر بن حوشب آورده است، می‌تواند به عنوان شرح یکی از تابعان بر این حدیث، مورد استناد قرار گیرد.

در هر حال، با توجه به بطلان تقدیر «قبر» و «مکان» به عنوان مستثمانه محذوف، باید «مسجد ذکر الله فيه» یا «مسجد للصلاة فيه» و یا چیزی شبیه به اینها در تقدیر گرفته شود و بنابراین، کلام پیامبر ﷺ در نفی و اثبات بر محوریت مسجد است. پس، روایت، هیچ ربطی به حرمت سفر برای زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ ندارد؛ چون از موضوع حدیث خارج است. پس قائلان به حرمت شد رحال برای زیارت، نمی‌توانند به این حدیث استنادی داشته باشند (عینی، ج ۷، ص ۲۵۴؛ عسقلانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۶؛ فیروزآبادی، صص ۱۵۲-۱۲۷؛ سبکی، ۱۴۱۹ق، صص ۱۲۱-۱۱۸؛ نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۹، صص ۱۰۶ و ۱۶۸).

هر چند که سیاق جمله استثنائیه، بر حصر حکم در همین سه مسجد مذکور دلالت دارد و اصل در حصر نیز حصر حقیقی است، ولی این مفاد با آنچه در برخی گزارش‌ها آمده است، تنافی دارد؛ چه اینکه بر اساس برخی روایات موجود در منابع حدیثی، پیامبر اعظم ﷺ روزهای شنبه به مسجد قبا می‌رفتند (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۷۰؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۵۰۰)؛ مسجدی که غیر از مساجد سه گانه

مذکور در روایت است و در زمان ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، خارج از شهر مدینه‌النبی قرار داشته است؛ به طوری که گفته شده، بین منطقه قبا و مدینه‌النبی، دو (حموی، بی تا، ج ۵، ص ۸۲، ماده مدینه؛ فیروزآبادی، ۱۳۸۹ق، صص ۳۲۴ - ۳۲۳) یا سه مایل (مطری، ص ۵۰) فاصله وجود داشته است. پس اگر بخواهیم مفاد حدیث را حصر حقیقی بدانیم، باید بگوییم بار سفر بستن به سوی مسجد قبا نیز حرام است و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نعوذ بالله، مرتکب حرام می شدند؛ در حالی که هیچ مسلمانی چنین چیزی را قائل نشده است.

بنابراین، باید گفت حصر موجود در روایت، حقیقی نیست؛ بلکه نسبی است. افزون بر اینکه نهی در حدیث، مولوی نیست؛ بلکه تنزیهی و ارشادی است؛ به عبارت دیگر، این حدیث به هیچ وجه در مقام نهی از مسافرت به غیر از مساجد مزبور نیست؛ بلکه در مقام بیان فضیلت و برتری مساجد مزبور بر مساجد دیگر است؛ یعنی وقتی در شهری مسجد هست، دیگر وجهی ندارد که مکلف، برای اقامه نماز، به شهری دیگر مسافرت کند و در مسجد آن شهر نماز بخواند؛ چون ارزش این دو مسجد و نماز خواندن در آنها مساوی است. اما سه مسجد یاد شده در حدیث از این قانون مستثناست؛ چون پاداش نماز آنها بیشتر از مساجد دیگر است، و اصولاً همین فضیلت فراوان است که سبب شده در این حدیث، از سایر مساجد متمایز شوند (شهید اول، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۱۱۱). پس مساجد، محل عبادت و نماز خواندن است و در فضیلت با هم فرقی ندارند؛ مگر آنکه با توجه به دلیل معتبری، افضلیت آنها از بقیه ثابت شود. در این روایت نیز به افضلیت سه مسجد اشاره شده، و این منافاتی ندارد که در ادله دیگر به افضلیت مسجدی غیر از مساجد سه گانه مذکور، مثل مسجد قبا، اشاره شود.

البته ممکن است گفته شود حصر مساجد سه گانه در این حدیث، نه از باب فضیلت نماز گزاردن در آنها، بلکه از باب فضیلت مکان آن سه مسجد است؛ یعنی روایت، در مقام بیان این است که از میان اماکن و بقعه‌های با فضیلت، تنها سفر به این سه مکان خاص و زیارت آنها مشروع است. پس در فرض تقدیر لفظ «مسجد»، هر چند کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دایره مدار مسجد است و در ظاهر به زیارت قبر مطهر آن حضرت ربطی ندارد، به دلالت فحوا و اولویت، از سفر به سوی اماکن و بقعه‌هایی غیر از مساجد سه گانه مزبور، نهی شده است؛ اما کنی

که به فضیلت آنها اعتقادی هست. پس، سفر به سوی مکان‌های مقدس و بافضیلت، منهی است و مشروع نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۲۷، ص ۱۲).

در پاسخ باید گفت، روشن است که فضیلت فراوان نماز گزاردن و عبادت در مساجد سه‌گانه، سبب تمایز آنها از سایر مساجد شده است، نه فضیلت اماکن آن سه مسجد، و اصولاً اماکنی با فضیلت‌تر از این سه مسجد وجود دارد و در نتیجه، اولویت و استناد به فحوا بر عکس است؛ یعنی اگر فضیلت مکانی بالاتر از مساجد سه‌گانه باشد، باید به طریق اولی سفر به آنجا مشروع و مستحب باشد، و پر واضح است مکانی که پیکر مطهر پیامبر خدا ﷺ را در خود جای داده است، از مکان مساجد سه‌گانه فضیلت بیشتری دارد؛ چنان‌که مالک بن انس و دیگران به آن تصریح کرده‌اند (سعید ممدوح، ۱۴۱۶ق، ص ۷۹؛ بنوری، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۲۳).

بنابراین، چه فضیلت مساجد سه‌گانه از باب نماز گزاردن و عبادت کردن در آنها باشد و چه به سبب خود بقعه آنها، نمی‌توان بر اساس این گزارش، حرمت شد رحال برای زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ را ثابت دانست؛ چراکه نه حصر حقیقی است و نه نهی مولوی؛ بلکه حصر نسبی و نهی تنزیهی و ارشادی است.

دو - واکاوی معنای گزارش «إِنَّمَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى...»

به فرض که این گزارش، از کلمات گهر بار پیامبر خدا ﷺ باشد و عبارت «إِنَّمَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدٍ» ناشی از فهم راویان و نقل به معنا نباشد، باید گفت مراد ظاهری حدیث پیامبر این است که «تنها به سوی سه مسجد بار سفر بسته می‌شود».

بنابر حصر مستفاد از «إنما» تنها برای این سه مسجد، یا از باب فضیلت بقعه و یا از باب فضیلت نماز گزاردن و عبادت کردن، می‌توان بار سفر بست و به آنجا سفر کرده و مفهوم مخالفش این است که سفر برای مساجد و اماکن دیگر، غیر از این سه مسجد، حتی برای زیارت قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ، مشروع نخواهد بود و مقصود ابن تیمیه و پیروانش نیز همین است.

اما روشن است که حصر مستفاد از «إنما»، به فرض حقیقی بودن، حتی سفر برای تجارت یا کسب علم یا انجام دادن کار خیر؛ مانند صلۀ رحم و نماز گزاردن در مسجد قبا و... را نیز شامل می‌شود و این معنا، باطل است و نسبت دادن آن به پیامبر اعظم ﷺ شایسته نیست. بنابراین، حصر مزبور، نسبی است. افزون بر اینکه پیامبر ﷺ در این گزارش در مقام

بیان فضیلت و برتری نماز گزاردن در مساجد مذکور بر مساجد دیگر است؛ به حدی که ارزش دارد انسان رنج سفر را بر خود هموار سازد و به سوی این مساجد مسافرت کند. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اگر گفته شود مراد، فضیلت خود مساجد سه‌گانه است و حصر و مفهوم آن نشان می‌دهد مسافرت برای اماکن با فضیلت دیگر مشروع نیست، باید گفت اماکنی به مراتب با فضیلت‌تر از این سه مسجد وجود دارد و چنانچه فضیلت این اماکن سبب مشروعیت سفر شده باشد، پس به دلالت فحوا و اولویت، اگر فضیلت مکانی بالاتر از مساجد سه‌گانه باشد، باید به طریق اولی سفر به آنجا مشروع و مستحب باشد و روشن است که محل دفن پیکر قطب عالم امکان، با فضیلت‌ترین بقاع و اماکن است. بنابراین، فضیلت مساجد سه‌گانه، چه از باب نماز گزاردن و عبادت کردن در آنها باشد و چه به سبب خود بقعه آنها، از این گزارش نیز نمی‌توان حرمت شد رحال برای زیارت قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ را اثبات کرد.

سه - واکاوی معنای گزارش «تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى...» و «حَيْرٌ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ...»

اگر این عبارت از کلمات پیامبر خدا ﷺ باشد، جمله خبریه در مقام انشاست و تنها بر نوعی ترغیب به سفر به مساجد سه‌گانه دلالت دارد؛ بدون آنکه در مورد مساجد و اماکن دیگر، نفی و نهی‌ای در کار باشد.

بر طبق این گزارش، قائلان به حرمت شد رحال برای زیارت قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ نمی‌توانند به آن استنادی داشته باشند؛ چه اینکه اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند. بنابراین، از بررسی حدیث شد رحال، که با تعبیر مختلفی گزارش شده، این نتیجه به دست می‌آید که روایت مزبور دلالتی بر حرمت سفر به قصد زیارت قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ ندارد؛ بلکه به افضلیت برخی مساجد نسبت به مساجد دیگر اشاره دارد و منافاتی ندارد که در ادله دیگری، به افضلیت مکان یا مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه مذکور، مثل مسجد قبا، اشاره شود. این معنا با گزارش‌هایی که حاوی فهم برخی صحابه نبی خدا ﷺ است، تأیید می‌شود.^۱

۱. از باب نمونه عمر بن شبه در کتاب تاریخ المدینه از طریق «عبدالصمد بن عبدالوارث» روایت کرده است که «صخر بن جویری» از «عایشه بنت سعد بن ابی وقاص» نقل می‌کند:

۲. روایت «لا تجعلوا قبوری عیداً...»

یکی دیگر از ادله ابن تیمیه و پیروانش، استناد به روایت «ولا تجعلوا قبوری عیداً...» است.

الف) راویان، طرق و تعابیر مختلف روایت

این روایت در طرقي از «علی بن ابی طالب (علیه السلام)»، «ابوهریره» و «حسن بن حسن»، گزارش شده است.

ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ق) و ابو یعلیٰ موصلی (م ۳۰۷ق) در سندی از علی بن حسین (علیه السلام) و او از جدشان علی بن ابی طالب (علیه السلام) چنین گزارش می دهد:

«أنه (علي بن الحسين) رأى رجلاً يجيء إلى فرجة كانت عند قبر النبي - صلى الله عليه [وآله] وسلم - فيدخل فيها فيدعو فدعاه، فقال: ألا أحدثك بحديث سمعته من أبي، عن جدي، عن رسول الله - صلى الله عليه [وآله] وسلم - قال: لا تتخذوا قبوري عيداً، ولا بيوتكم قبوراً وصلوا عليّ فإن صلواتكم وتسليمكم يبلغني حيث ما كنتم». (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ابو یعلیٰ، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶۱).

قاضی اسماعیل جهضمی (م ۲۸۲ق) با سند مذکور، چنین نقل می کند:

«أن رجلاً كان يأتي كل غداة، فيزور قبر النبي - صلى الله عليه [وآله] وسلم - ويصلي عليه، ويصنع من ذلك ما انتهره عليه علي بن الحسين [عليه السلام] فقال له علي بن الحسين [عليه السلام] ما يملكك على هذا قال أحب التسليم على النبي - صلى الله عليه [وآله] وسلم - فقال له علي بن الحسين [عليه السلام] هل لك أن أحدثك حديثاً عن أبي؟ قال: نعم، فقال له علي بن الحسين: أخبرني أبي عن جدي أنه قال: قال رسول الله - صلى الله عليه [وآله] وسلم - لا تجعلوا قبوري عيداً ولا تجعلوا بيوتكم قبوراً، وصلوا عليّ وسلموا حيث ما كنتم فسيبلغني سلامكم وصلاتكم» (سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۴).

«سمعت أبي يقول: لأن أصلي في مسجد قباء ركعتين أحب إلي من أن أت بيت المقدس مرتين. ولو يعلمون ما في قباء لضربوا إليه أكباد الابل» (ابن شبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲). ابن حجر می گوید: «سند این روایت صحیح است» (عسقلانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۹). برای مطالعه بیشتر ر.ک: عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۳۳؛ فاکهی، ۱۴۱۴ق، رقم ۲۵۹۶).

بزار (م ۲۹۲ق) (بزار، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۰۸) و کراچکی (م ۴۴۹ق) (کراچکی، بی تا، ص ۲۶۵) نیز نزدیک به همین مضمون را گزارش کرده‌اند.

از حسن بن حسن نقل شده است که گفت: «قال: إن النبي - صلى الله عليه [وآله] وسلم - قال: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا، وَلَا بَيْوتَكُمْ قُبُورًا وَصَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي»». (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۷۵ و ۳۴۵؛ عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۷۷). احمد (م ۲۴۱ق) به سند خود از ابوهریره می‌نویسد: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا وَلَا تَجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قُبُورًا وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي»». (احمد، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۴۰۳). ابوداود (م ۲۷۵ق).

همچنین از ابوهریره نقل می‌کند: «لَا تَجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُمَا كُنْتُمْ» (ابی داود، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۱۸).

ب) تقریب استدلال به «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا» برای اثبات حرمت شد رحال

کلام پیامبر خدا ﷺ در این گزارش‌ها، با اسلوب نهی «لَا تَتَّخِذُوا» یا «لَا تَجْعَلُوا» گزارش شده و نهی، ظهور در حرمت دارد.

از آنجا که واژه «عید»، اسم زمان یا مکان برای اجتماع گروهی است که به آمدن در آن زمان یا مکان خاص، عادت کرده باشند (ابن قیم جوزیه، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۰). پس، فقره «لَا تَجْعَلُوا» (لَا تَتَّخِذُوا) قَبْرِي عِيدًا، در دو تقریب، برای اثبات حرمت شد رحال به منظور زیارت قبر مطهر پیامبر اعظم ﷺ، مورد استناد قرار گرفته است.

تقریب اول: اگر واژه «عید» اسم زمان باشد، مراد از این فقره، عادت کردن به زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ در روزهای خاص، مثل هر جمعه یا هر ماه است و به تبع آن، بار سفر بستن به قصد زیارت قبر مطهر ﷺ در آن اوقات و ایام مخصوص، به نوعی عید قرار دادن قبر حضرت ﷺ است و با توجه به نهی پیامبر ﷺ، حرام است (البانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲۳).

تقریب دوم: اگر واژه «عید» اسم مکان باشد، مراد حدیث این است که درود و سلام و دعا برای حضرت ﷺ از دور و نزدیک به پیامبر ﷺ می‌رسد و ایشان ﷺ از آن مطلع می‌شوند؛ پس عادت به اجتماع نزد قبر مطهر پیامبر که با مسافرت و شد رحال به سوی حرم

و قبر نبوی صورت می‌پذیرد، به نوعی عید قرار دادن آن است و این عمل در روایت نهی شده است (عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۳). برخی پا را فراتر گذاشته و قصد زیارت به خاطر دعا کردن نزد قبر مطهر آن حضرت را، حتی اگر موجب مسافرت نباشد، نوعی اجتماع و عید قرار دادن قبر دانسته و گزارش ابن ابی شیبه و ابویعلی از علی بن حسین علیه السلام را تأیید تقریب خود تلقی کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۳۸۱).

ج) احتمالات در تبیین معنای «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا»

در تبیین مراد از «لَا تَتَّخِذُوا (لَا تَجْعَلُوا) قَبْرِي عِيدًا» چندین احتمال در کلمات علما و اندیشوران مذاهب اسلامی مطرح شده است:

احتمال اول؛ مراد این است که در زیارت قبر مطهر، سستی و کوتاهی نشود؛ به طوری که فقط در برخی اوقات باشد؛ همان‌گونه که عید، سالی دو بار اتفاق می‌افتد. پس مدلول روایت، تشویق و ایجاد انگیزه برای فراوانی زیارت قبر مطهر پیامبر است. مؤید این معنا فقره دیگر روایت است که می‌گوید: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا»؛ یعنی در خانه‌هایتان، صلاة و سلام و درود را ترک نکنید، به طوری که مانند قبوری که خالی از صلاة و سلام است، باشد (سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۷).

احتمال دوم؛ این فقره، نهی از این است که برای زیارت قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله روزی خاص مقرر گردد که زیارت تنها در آن روز انجام شود؛ همانند بسیاری از مشاهد که زیارت آن در روز معینی همچون عید، صورت می‌گیرد. پس محدود نکردن زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله به چند روز خاص مراد است، و شایسته است مرقد آن بزرگوار صلی الله علیه و آله در هر زمان ممکن زیارت شود؛ بی آنکه این عمل به روزی خاص و زمانی معین اختصاص یابد (همانجا).

احتمال سوم؛ مراد حدیث، نهی از بی‌حرمتی هنگام زیارت قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله یا پرداختن به لهو و لعب است؛ آن‌چنان که در روزهای عید مرسوم است. ادب و احترام، آن‌گونه که شایسته مقام شریف پیامبر صلی الله علیه و آله است، باید رعایت شود و زائر، هنگام زیارت باید چنان باشد که گویی در زمان حیات آن حضرت و در مقابل ایشان قرار دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این بخش حدیث از پرداختن به اموری غیر از زیارت و بی‌توجهی به مقام عظیمای رسالت نهی کرده است (همانجا).

احتمال چهارم؛ مراد از این فقره، نهی از اجتماع برای زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ است؛ همان گونه که در اعیاد انجام می شود؛ حال یا به دلیل مشقت چنین اجتماعاتی است و یا به خاطر اینکه ممکن است در این گونه اجتماعات، ادب و احترام حضرت، رعایت نشود (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۳).

احتمال پنجم؛ پیامبر ﷺ در این فقره، از مُعاوده و رفت و برگشت بسیار برای زیارت قبر خویش نهی می کند تا زائر گمان نکند کسی که نزد قبر مطهر آن حضرت و در حرم نبوی نیست، دعا، سلام و درودش به پیامبر ﷺ نمی رسد. این مطلب با ادامه حدیث تأیید می شود؛ آنجا که تصریح می شود: «سلام و درود زائر، هر کجا که باشد، به آن حضرت می رسد». پس گویی پیامبر ﷺ با این نهی، در مقام فهماندن این نکته است که برای سلام و درود فرستادن به پیامبر ﷺ نیازی به رفت و برگشت نزد قبر مطهر ایشان نیست و روح قدسی آن حضرت، نظاره گر گوینده سلام و درود بر ایشان است (همانجا؛ صالحی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۵۴).

د) واکاوی مفاد و معنای «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا»

آنچه از ظاهر روایت به دست می آید و فقرات دیگر نیز به نوعی این معنا را تأیید می کند، این است که اجتماع نزد قبر مطهر پیامبر ﷺ، باید با خشوع و ادب و احترام همراه باشد؛ آن گونه که شأن و منزلت نبی خدا ﷺ اقتضا می کند؛ به عبارت دیگر همان احترام و ادبی که در زمان حضور پیامبر ﷺ و حیات ایشان پسندیده است، باید در زمان وفات حضرت و در زیارت قبر مطهر ایشان نیز رعایت شود.

پس نهی در «وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا» ارشاد به رعایت ادب و احترام و توجه به این نکته است که شایسته نیست زیارت با غفلت و بی توجهی و مزاح همراه باشد؛ همان گونه که مردمان در اعیاد به غفلت و مزاح و شوخی عادت کرده اند.

در گزارش عبدالرزاق از حسن بن حسن آمده است وقتی او گروهی را نزد قبر پیامبر ﷺ دید. آنها را از این کار نهی کرد و این فرموده جد بزرگوارش را برای آنان باز گفت: «وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا». این عکس العمل او تأیید می کند که معنای حدیث، نهی از بی ادبی و گستاخی هنگام زیارت و تسامح در آن و ارشاد به رعایت ادب و احترام است.

این نکته در برخی روایات مذهب جعفری تأکید شده است. مطابق این گزارش‌ها زائر باید پس از زیارت، برگردد: «زُر... وَ انصِرِف» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۷، ح ۲)، تا مقام عظمای صاحب قبر برای زائر عادی نشود و دچار غفلت و بی‌توجهی در زیارت نگردد. اما فقره بعدی (وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثَا كُنْتُمْ)، که با اختلاف اندکی در گزارش‌ها نقل شده، در مقام بیان این مطلب است که در سلام و درود و دعا، واجب نیست حضور نزد قبر مطهر رعایت شود؛ بلکه سلام و درود از راه دور نیز به ایشان می‌رسد؛ همان‌گونه که از نزدیک به او می‌رسد.

گزارش منسوب به علی بن حسین سیدالسادین، که جزئیات و جوانب آن در نقل قاضی اسماعیل جهضمی (م ۲۸۲ق) از نقل ابن ابی‌شیبه کامل‌تر است، همین معنا را تأیید می‌کند. امام علیه السلام دید آن مرد هر روز صبح به زیارت قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آید و نزد قبر، به پیامبر صلی الله علیه و آله درود و سلام می‌فرستد و دعا می‌کند و گویی این کار سخت و مشقت‌انگیز را بر نفس خود فرض کرده است. او به گمان اینکه اگر نزد قبر مطهر پیامبر و در حرم نبوی صلی الله علیه و آله نباشد، پیامبر دعا، سلام و درودش را نمی‌شنود یا به او نمی‌رسد، این کار را هر روز انجام می‌داد. امام علیه السلام خواست به او بفهماند که درود و سلام از خانه نیز، همانند درود و سلام نزد قبر، به پیامبر می‌رسد و نیازی نیست مشقت و کلفت حضور نزد قبر مطهر را برای درود و سلام و دعا بر نفس خود تحمیل کند (سمهودی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۴۶؛ سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۴).

در هر حال، استدلال به فقره «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا» از روایت، برای اثبات تحریم شد رحال، مخدوش است؛ چون در آن معنا ظهوری ندارد و با توجه به صدر و ذیل روایت، احتمال سوم قوی‌تر است و اصولاً ظهور روایت در همین احتمال، عقلایی است. منتها در فرض تنزل و پذیرش تقریب کلام قائلان به حرمت شد رحال به عنوان یک احتمال عقلایی، باز هم این روایت، صلاحیت استناد و استدلال را ندارد؛ چون ظهور آن دارای چند احتمال عقلایی است و بنابراین اجمال دارد.

۳. روایت «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِي قَبْرًا يُعْبَدُ»

این حدیث نیز که ابن تیمیه و پیروانش برای اثبات عدم مشروعیت و بدعت بودن سفر به قصد زیارت قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله به آن استدلال کرده‌اند (علوی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳۸).

الف) راویان، طرق و تعابیر مختلف روایت

این روایت در طُرُقی از «زید بن أسلم»، «ابوهریره» و «ابی جعفر علیه السلام»، گزارش شده است. مالک بن انس (م ۱۷۹ق) از زید بن أسلم و او از عطاء بن یسار نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ، اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (مالک، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

عبدالرزاق (م ۲۱۱ق) و ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ق) در طریق خود به زید بن اسلم، فقره «وَوَثَنًا يُعْبَدُ» در روایت فوق را به ترتیب «وَوَثَنًا يُصَلَّى إِلَيْهِ فَإِنَّهُ» (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۰۶) و «وَوَثَنًا يُصَلَّى لَهُ» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۷۵ و ج ۳، ص ۳۴۵) گزارش کرده اند.

ابن حنبل (م ۲۴۱ق) از ابوهریره نقل می کند: «عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا، لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (احمد، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۰۴). ابویعلی (م ۳۰۷ق) نیز از او گزارش می دهد «قال رسول الله - صلى الله عليه [وآله] وسلم - : لا تجعلن قبري وثنًا، لعن الله قوماً اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد» (ابویعلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۳۳).

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در گزارشی از زراره، از ابو جعفر علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا فرمودند: «وَلَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَعَنَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۸).

ب) تقریب استدلال به: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا» برای اثبات حرمت شد رحال

بهترین تقریبی که می توان، برای اثبات حرمت شد رحال، با استناد به روایت مذکور ارائه کرد این است که در این روایت از اقامه نماز نزد قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و دعا در کنار آن، نهی شده است. حال اگر کسی قصد زیارت قبر شریف را داشته باشد تا در کنار آن نماز بگذارد و دعا کند و به خاطر آن، بار سفر بندد، این سفر او مشروع نیست؛ چون قصد او منهی عنه است (ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق، ص ۴۰۲).

ج) واکاوی مفاد و معنای «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا...»

معنای حدیث، بر اساس تمام گزارش ها، نهی از نماز گزاردن به سمت قبر برای بزرگداشت و تکریم قبر یا صاحب آن است؛ زیرا این کار برای امت های پیشین،

دستاویزی برای شرک و ورزی و پرستش قبور و مردگان خودشان بوده است. پیامبر خدا ﷺ، در این گزارش‌ها، ضمن طلب از خداوند تبارک و تعالی، امتش را باز می‌دارد که مبادا به آنچه امت‌های پیشین دچارش شده‌اند، گرفتار آیند (سندی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۱؛ نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۵، ص ۱۳؛ سیوطی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۳)؛ به عبارت دیگر، با توجه به علاقه و رابطه بین فقره اول و دوم، و سیاق آن دو در حدیث، مفاد آن نهی از سجده برای قبور؛ از جمله قبر مطهر نبی خدا ﷺ است؛ به طوری که قبر به منزله بت و وثنی پرستیده شود؛ همچنان که مشرکان، بت‌ها را سجده می‌کردند. پس مسجد گرفتن قبر (اتخذوا قبور انبیائهم مساجد) به معنای قرار دادن خود قبر به عنوان محل سجود، برای تعظیم و عبادت صاحب قبر است. بنابراین، چنانچه به سمت قبر مطهر ﷺ سجده شود و نیت و قصد سجده کننده، سجده برای خصوص قبر باشد، این عمل مورد نهی روایت است.

حاصل آنکه روایت مزبور در مقام بیان مشروعیت نداشتن اقامه نماز و دعا نزد قبر مطهر پیامبر ﷺ، و به تبع آن، اثبات حرمت شد رحال با این قصد نیست؛ چون نماز و دعا در کنار قبر، برای خداوند تبارک و تعالی است و به سمت کعبه معظمه خوانده می‌شود و اگر مسلمانی قصد کند، پس از زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ، در کنار قبر پاک ایشان نماز بخواند، از باب کسب تبرک است، نه اینکه قبر، وثن و بتی برای سجده و پرستش باشد.

نتیجه‌گیری

ادله‌ای که برخی برای اثبات حرمت شد رحال به آنها استناد کرده‌اند، دلالتی بر مدعایشان ندارد؛ چون:

اولاً: استناد به حدیث «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى...» مخدوش است؛ زیرا حصر مستفاد از آن، نسبی، و نهی آن، تنزیهی و ارشادی است و مراد، افضلیت مساجد سه گانه بر دیگر مساجد است و منافاتی ندارد که در ادله دیگری به افضلیت مکان یا مسجدی غیر از مساجد سه گانه مذکور؛ مثل مسجد قبا، اشاره شود. از طرف دیگر، گزارش‌های گوناگون این حدیث، نشان می‌دهد که روایت، نقل به معنا شده و بعید است تعابیر «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى...»، و «إِنَّمَا تُشَدُّ

الرَّحَالُ إِلَى ...»، با وجود گزارش‌هایی همچون «تَشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى ...» و «خَيْرُ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَّاحِلُ ...»، جملگی از احادیث و کلمات پیامبر ﷺ باشند.

ثانیاً: نهی در «وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عَيْدًا» ظاهر در ارشاد به رعایت ادب و احترام، و توجه دادن به این نکته است که شایسته نیست زیارت با غفلت و بی‌توجهی و مزاح همراه باشد؛ همان‌گونه که مردم در اعیاد به غفلت و مزاح و شوخی عادت کرده‌اند.

اگر این ظهور انکار شود، به عنوان یک احتمال عقلایی، در عرض تقریبی است که قائلان به حرمت شد رحال به آن اشاره کرده‌اند. پس این روایت مجمل است و صلاحیت استناد و استدلال را ندارد.

ثالثاً: روایت «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ (لَا تَجْعَلُنْ) قَبْرِي وَثَنًا (يُعْبَدُ)» در مقام بیان مشروعیت نداشتن اقامه نماز و دعا نزد قبر مطهر پیامبر ﷺ و به تبع آن، اثبات حرمت شد رحال با این قصد، نیست؛ چون نماز و دعا در کنار قبر، برای خداوند تبارک و تعالی است و به سمت کعبه معظم خوانده می‌شود و اگر مسلمانی قصد کند پس از زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ در کنار قبر پاک او نماز بخواند، از باب کسب تبرک است و نه اینکه قبر، وثن و بتی برای پرستش باشد.

بنابراین، با توجه به عدم دلالت این سه روایت، و شمولیت ادله دال بر استحباب زیارت قبور مطهر پیامبر اعظم، انبیای الهی، اهل بیت و بزرگان دین و مذهب، و سیره صحابه و تابعین، سفر به قصد زیارت قبور مطهر آنان، نه تنها مشروع است، بلکه از باب مقدمه عمل به مستحب، رجحان عقلی نیز دارد.

منابع:

۱. ابن ابی شیبه، عبدالله (۱۴۰۹ق). المصنف، الرياض، مكتبة الرشد.
۲. ابن اثیر، مبارك (۱۳۹۲ق). جامع الأصول، بی‌جا، مكتبة دار البيان.
۳. ابن بطه العکبری، أبی عبدالله (۱۴۳۰ق). الإبانة الصغری، عمان / الأردن، الدار الأثرية.
۴. ابن تیمیه، احمد (۱۴۰۶ق). منهاج السنة، بی‌جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

۵. ابن تیمیه، احمد (۱۴۰۸ق). الفتاوی الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶. ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۶ق). مجموع الفتاوی، المدینة النبویة، مجمع الملك فهد لطباعة.
۷. ابن تیمیه، تقی الدین (۱۳۶۹ق). اقتضاء الصراط، قاهره، مطبعة السنة المحمدیة، چاپ دوم.
۸. ابن تیمیه، تقی الدین (۱۴۲۲ق). التوسل و الوسيلة، عجمان، مكتبة الفرقان.
۹. ابن جوزی، عبدالرحمان (۱۴۲۱ق). تلبیس إبلیس، بیروت، دار الفكر.
۱۰. ابن حبان، محمد (۱۳۹۵ق). الثقات، بیروت، دار الفكر.
۱۱. ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۰۸ق). البیان و التحصیل، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ دوم.
۱۲. ابن شاکر، محمد، عیون التواریخ، مخطوط، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۳. ابن شبه، عمر (۱۴۱۰ق). تاریخ المدینة المنورة، بیروت، دار الفكر.
۱۴. ابن صلاح، عثمان (۱۴۰۸ق). صیانة صحیح مسلم، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ سوم.
۱۵. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۲۱ق). حاشیة رد المختار، بیروت، دار الفكر.
۱۶. ابن عبدالهادی، محمد (۱۴۲۴ق). الصَّارِمُ المُنْکِی، بیروت، مؤسسة الريان.
۱۷. ابن قدامه، عبدالله (بی تا)، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۸. ابن قیم جوزیه، محمد (بی تا)، إغائة اللهفان، الرياض، مكتبة المعارف.
۱۹. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۳۰ق). السنن، بی جا، دار الرسالة العالمیة.
۲۰. ابن نجار، محمد (۱۴۱۸ق). الكواكب المنیر، بی جا، مكتبة العیكان، چاپ دوم.
۲۱. ابویعلی، احمد (۱۴۰۴ق). مسند أبی یعلی، دمشق، دار المأمون للتراث.
۲۲. ابوداوود، سلیمان (۱۴۳۰ق). السنن، بی جا، دار الرسالة العالمیة.
۲۳. ابوزرعہ، عبدالرحیم (۱۴۱۳ق). طرح التثریب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. احمد بن حنبل (۱۴۲۰ق). مسند أحمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم.
۲۵. ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶ق). أخبار مكة، بیروت، دارالاندلس.
۲۶. ألبانی، محمد ناصر (۱۳۹۹ق). إرواء الغلیل، بی جا، المكتب الإسلامی.
۲۷. ألبانی، محمد ناصر (۱۴۰۶ق). أحكام الجنائز، بی جا، المكتب الإسلامی، چاپ چهارم.

۲۸. بخاری، محمد (۱۴۰۷ق). صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ سوم.
۲۹. بزار، احمد بن عمرو (۱۹۸۸م). مسند البزار، مدينة منورة، مكتبة العلوم والحكم.
۳۰. بن باز، عبدالعزيز (بی تا)، مجموع فتاوی، مکتبه الشامله.
۳۱. بنوری، محمد (۱۴۱۳ق). معارف السنن، بی جا، طبعه کراتشی.
۳۲. بیهقی، احمد (۱۴۲۱ق). شعب الإيمان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۳. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). السنن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۴. جمعی از علمای عربستان (۱۴۲۴ق). اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ریاض، دار المؤید للنشر والتوزیع.
۳۵. حموی، یاقوت (بی تا). معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۳۶. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). سیر أعلام النبلاء، بی جا، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم.
۳۷. سبکی، تقی الدین (۱۴۱۹ق). شفاء السقام، دار الفکر، چاپ چهارم.
۳۸. سعید ممدوح، محمود (۱۴۱۶ق). رفع المنارة، عمان - الأردن، دار الإمام النوو.
۳۹. سمهودی، علی (۱۴۳۰ق). وفاء الوفا، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
۴۰. سندی، نورالدین (۱۴۰۶ق). حاشية السندی، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم.
۴۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۶ق). شرح السيوطی، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم.
۴۲. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۷۷ش). ذكرى الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت لأحياء التراث.
۴۳. صالحی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق). سبل الهدی والرشاد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۴. صدوق، محمد (۱۳۶۲ش). الخصال، قم، جامعه مدرسین.
۴۵. صدوق، محمد (بی تا)، علل الشرائع، قم، مکتبه الداوری.
۴۶. طبرانی، سلیمان (۱۴۰۵ق). مسند الشاميين، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۷. طبرانی، سلیمان (۱۴۱۵ق). المعجم الأوسط، القاهرة، نشر الحرمین.
۴۸. طحاوی، احمد (۱۴۱۵ق). مشکل الآثار، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۹. عبدالرزاق، أبوبکر (۱۴۰۳ق). المصنف، بیروت، المکتب الإسلامی، چاپ دوم.

٥٠. عسقلاني، احمد (١٤٠٧ق). فتح الباري، قاهره، دارالريان للتراث.
٥١. عظيم آبادي، محمد (١٤١٥ق). عون المعبود، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ دوم.
٥٢. عقيلي، محمد (١٤٠٤ق). الضعفاء الكبير، بيروت، دار المكتبة العلمية.
٥٣. علوي مالكي، محمد (١٤٢٤ق). الزيارة النبوية، اردن، دار عمار.
٥٤. عيني، محمود (بي تا)، عمدة القاري، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٥٥. غزالي، محمد (بي تا)، المنحول من تعليقات الاصول، دمشق، دار الفكر المعاصر.
٥٦. فاكهي، محمد بن اسحاق (١٤١٤ق). أخبار مكة، بيروت، دار خضر، چاپ دوم.
٥٧. فسوي، يعقوب (بي تا)، المعرفة والتاريخ، بيروت، دار الكتب العلمية.
٥٨. فيروز آبادي، محمد (١٣٨٩ق). المغانم المطابة، بي جا، دار اليمامة.
٥٩. فيروز آبادي، محمد (بي تا)، الصلات والبشر، بيروت، دار الكتب العلمية.
٦٠. قاضي عياض (بي تا)، الشفاء، عمان - اردن، دار الفيحاء.
٦١. قسطلاني، احمد (١٣٢٣ق). ارشاد الساري، مصر، المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم.
٦٢. كراجكي، محمد علي (بي تا). كنز الفوائد، قم، دار الذخائر.
٦٣. كليني، محمد (١٤٠٧ق). الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
٦٤. مالك بن انس (١٤٠٦ق). موطأ مالك، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٦٥. مالك بن انس (بي تا)، المدونة الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية.
٦٦. مطري، التعريف، مكتبه الشامله
٦٧. مقدسي، ضياء الدين (بي تا). فضائل بيت المقدس، دمشق، دار الفكر.
٦٨. مناوي، محمد (١٤١٥ق). فيض القدير، بيروت، دار الكتب العلمية.
٦٩. نجدي، سليمان (١٣٤٢ق). الهدية السنوية، مصر، مطبعة المنار.
٧٠. نسائي، احمد بن شعيب (١٤١١ق). السنن، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧١. نووي، يحيى (١٣٩٢ق). المنهاج، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
٧٢. هيثمي، علي (١٩٨٨م). مجمع الزوائد، بيروت، دار الكتب العلمية.